
مصباحُ الهداية و مفتاحُ الكفاية

تأليف

عز الدين محمود بن علي كاشاني

مقدمه، تصحيح و توضيح

جلال الدين همامي



مؤسسه نشر هما



انتشارات سخن

مکتبہ العرفان

عنوان و نام پدیدآور	سرشناسه
مشخصات نشر	عزالدین کاشانی، محمود بن علی، -۱۳۳۵ ق.
مشخصات ظاهری	مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه / تألیف عزالدین محمود بن علی کاشانی؛ به تصحیح جلال الدین همایی.
شابک	تهران، سخن، ۱۳۹۴.
وضعیت فهرست نویسی	۵۸۴ ص.
یادداشت	۴-۷۷۳-۳۷۲-۹۶۴-۹۷۸
یادداشت	فیبا
یادداشت	کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.
یادداشت	عنوان دیگر: مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه: در تصوف اسلامی متعلق به قرن هشتم هجری.
عنوان دیگر	کتابنامه.
موضوع	مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه: در تصوف اسلامی متعلق به قرن هشتم هجری.
موضوع	تصوف - متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	عرفان - متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	نثر فارسی - قرن ۱۴ ق.
موضوع	اخلاق عرفانی
شناسه افزوده	همانی، جلال الدین، ۱۲۷۸-۱۳۵۹، مصحح
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۴ م ۴/۲/۲۸۳۲ BP
رده‌بندی دیوبی	۲۹۷/۸۲
شماره کتابشناسی ملی	۳۹۵۳۹۹



نشر هما



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

فکس: ۶۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.com

E.mail: info@sokhanpub.com

مصباح الهدایة و مفتاح الكفاية

تألیف

عزالدين محمود بن علی کاشانی

مقدمه، تصحیح و توضیح

جلال‌الدین همایی

خط‌های روی آستر بدرقه و بسم الله الرحمن الرحيم از

جلال‌الدین همایی

چاپ دوازدهم: ۱۳۹۴ (چاپ اول ناشر)

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: دایره سفید

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۷۷۴-۴

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۶۶۹۵۳۸۰۵ و ۶۶۹۵۳۸۰۴

بارہمی از مطالب مهم کہ در حاشیہ تحقیق شدہ است در
جزو فہرست آمدہ و بعلامت (ح) ممتاز است

فہرست مطالب

صفحة	مطالب	۱-۱۲۰	مقدمہ مصحح
۲۶	باصطلاح معتزلہ (ح)	۲	دباجہ مؤلف
۲۷	تحقیق در معنی کمالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصَّغَاتِ عَنْهُ (ح)	۴	موضوع تألیف و تعریف تصوّف
۲۸	فصل چہارم در آفریدن افعال بند گان	۵	تحقیق در تاریخ وفات ابو محمد جریری (ح)
۳۰	تحقیق در جبر و تفویض و امر بین الامرین (ح)	۷	سبب تألیف و نام کتاب و مؤلف
۳۵	فصل پنجم در کلام آلہی	۸	تعدد شیخ شہاب الدین سہروردی (ح)
۳۶	تحقیق در کلام نفسی و صفت متکلم در واجب الوجود (ح)	۱۰	فہرست ابواب و فصول کتاب
۳۷	فصل ششم در رؤیت	۱۴	باب اول در بیان اعتقادات متصوفہ
۴۰	تحقیق در رؤیت پروردگار تعالی شانہ کہ مورد اختلاف اشعری و معتزلی است (ح)	۱۴	فصل اول در معنی اعتقاد و ماخذ آن و تمسک بعقیدہ صحیحہ
۴۲	فصل ہفتم در ایمان بملائکہ و کتب و رسل آلہی	۱۴	فصل دوم در توحید ذات و تنزیہ صفات
۴۴	فصل ہشتم در شہادت نبوت و ختم رسالت	۱۷	مراتب و درجات توحید
۴۵	فصل نہم در ذکر اصحاب رسول	۱۹	فصل سوم در تحقیق اسماء و صفات
		۲۳	تحقیق در اینکہ اسماء اللہ توقیفی است یا قیاسی (ح)
		۲۴	تحقیق در بارہ صفات واجب الوجود و عقیدہ اشعری و معتزلی و بیان معنی حال و ماہیت متقررہ

صفحه	مطالب
۸۵	صفات نفس
	فصل چهارم در کیفیت ارتباط
۹۰	معرفت الهی بمعرفت نفس
	تحقیق در معنی من عرف نفسه فقد
۹۲	عرف ربه (ح)
۹۴	فصل پنجم در معرفت روح
۹۷	فصل ششم در معرفت دل
۱۰۱	فصل هفتم در معرفت سر و عقل
۱۰۳	فصل هشتم در معرفت خواطر
	انواع خواطر حقانی و ملکی و نفسی
۱۰۴	و شیطانی
	فصل نهم در معرفت مرید و مراد
	و سالک و مجذوب و بیاب
۱۰۷	احتیاج مرید بمراد
	فصل دهم در معرفت اختلاف احوال
۱۱۴	مردم
	اقسام اهل سلوك از متصوفه و
۱۱۵	ملاطیبه و صوفیه
۱۱۶	زهاد و فقرا و خدام و عباد
	باب چهارم در بعضی اصطلاحات
۱۲۵	صوفیان
۱۲۵	فصل اول در بیان حال و مقام

صفحه	مطالب
۴۸	فصل دهم در امور اخروی
۵۶	باب دوم در بیان علوم
۵۶	فصل اول در تعریف علوم و مراتب آن
	توضیح اینکه فتح موصلی نام دو
۵۹	تن از عرفای معروفست (ح)
۶۰	فصل دوم در مأخذ علم
۶۳	فصل سوم در علم فرشت و فضیلت
۶۵	فصل چهارم در علم دراست و ورادت
۶۶	ولادت صوری و معنوی
۶۸	فصل پنجم در علم قیام
۶۹	فصل ششم در علم حال
۷۱	فصل هفتم در علم ضرورت
۷۳	فصل هشتم در علم سعت
۷۵	فصل نهم در علم یقین
۷۶	فصل دهم در علم لدنی
۷۶	معنی وحی و الهام و فراست
۸۰	باب سوم در معارف
۸۰	فصل اول در تعریف معرفت
۸۲	فصل دوم در معرفت نفس
	تحقیق در معانی نفس و لطایف
۸۲	هفتگانه (ح)
	فصل سوم در معرفت بعضی از

صفحه	مطالب	صفحه	مطالب
۱۵۱	فصل سوم در اختیار خرقة ملون		توضیح اصطلاح منصوفه در وارد
	فصل چهارم در اساس خانقاه و	۱۲۶	ولایح و لامع و قادح و خاطر (ح)
۱۵۳	فائده آن	۱۲۸	فصل دوم در جمع و تفرقه
۱۵۴	فوائد تأسیس خانقاه	۱۲۹	فصل سوم در تجلی و استتار
۱۵۴	تحقیق در کلمه خانقاه (ح)	۱۳۰	اقسام تجلی ذات و صفات و افعال
	فصل پنجم در بیان رسوم اهل		تفسیر اصطلاح منصوفه در محاضره
۱۵۵	خانقاه و خصایص ایشان	۱۳۱	و مکاشفه و مشاهده
	اهل خدمت و اهل صحبت و اهل	۱۳۳	فصل چهارم در وجد و وجود
۱۵۷	خلوت	۱۳۶	فصل پنجم در سکر و صحو
۱۶۰	فصل ششم در بیان خلوت		بیان اصطلاح منصوفه در ریان
۱۶۳	فصل هفتم در شرایط خلوت	۱۳۷	و ذائق و شارب (ح)
۱۷۱	فصل هشتم در بیان واقعات	۱۳۸	فصل ششم در وقت و نفس
	تحقیق در کشف مجرّد و کشف مخیّل	۱۴۱	فصل هفتم در شهود و غیبت
۱۷۲	و خیال مجرّد	۱۴۳	فصل هشتم در تجرید و تفرید
	رؤیای صادقه و واقعه صادقه و کاذبه	۱۴۴	فصل نهم در محو و اثبات
۱۷۶	واضعات احلام	۱۴۵	فصل دهم در تلوین و تمکین
۱۷۹	فصل نهم در سماع	۱۴۶	باب پنجم در مستحسانات
	تحقیق علمی در باره وجد و سماع	۱۴۶	فصل اول در معنی استحسان
	هم از نظر فوفی و عرفانی و هم	۱۴۷	فصل دوم در الباس خرقة
۱۷۹	از نظر شرعی و فقاهتی (ح)		تحقیق در بیان استحسان مرسل
۱۸۰	فوائد سماع	۱۴۸	و مصالح مرسله مالک (ح)
۱۹۴	فصل دهم در آداب سماع		خرقة ارادت و خرقة تبرک و خرقة
۱۹۸	خرقة صحیحیه و ممزقه که بقوال دهند	۱۵۰	ولایت

صفحه	مطالب	صفحه	مطالب
	آداب لباس پوشیدن و اقسام پوشندگان		تاریخ تألیف رساله قشیریّه و ترجمه حال استاد ابوالقاسم قشیری (ح) ۲۰۰
۲۷۵		۲۰۳	باب ششم در آداب
۲۸۱	آداب خفتن و تدبیر کم کردن خواب	۲۰۳	فصل اول در بیان ادب
۲۸۴	باب هفتم در اعمال	۲۰۸	فصل دوم در آداب حضرت ربوبیت
۲۸۴	فصل اول در بیان عمل	۲۱۵	فصل سوم در آداب حضرت رسالت
	فصل دوم در اقرار بوحداّنیت	۲۱۸	فصل چهارم در آداب مرید باشیخ
۲۸۷	خدای و رسالت پیغمبر		فصل پنجم در آداب شیخی و فضیلت آن
	بیان اختلاف متکلمان در باره ایمان و بحث در اسماء و احکام (ح) ۲۸۸	۲۲۶	
۲۸۹	فصل سوم در طهارت	۲۲۷	آداب و وظایف شیخ نسبت بمرید
۲۹۰	طهارت از حدث و خبث		فصل ششم در آداب صحبت و صلاح و فساد آن
	فرائض و سنن وضو و ادعیّه مأثورّه در آن ۲۹۲	۲۳۳	
۲۹۲		۲۳۸	آداب صحبت
	فصل چهارم در بیان صلوة و علّو شأن او و محافظت بر آن ۲۹۵	۲۴۷	فصل هفتم در آداب معیشت
۲۹۵			تحقیق در باره حمّاد دّباس از مشایخ ابوالتّجیب سهروردی (ج) ۲۵۲
	فصل پنجم در کیفیت ادای صلوة و هیأت آن ۳۰۲	۲۵۴	فصل هشتم در آداب تجرّد و تأهل
۳۰۲		۲۵۶	تحقیق دواشتقاق کلمه مثنّه (ح)
	تحقیق در قرائت و ترکیب نحوی جمله لا ینفع ذا الجدمنک الجدم (ح) ۳۰۷		تحقیق ادبی در ترجمه رابعه عدویّه و رابعه شامیّه (ح) ۲۶۱
۳۱۰	فصل ششم در فرائض و سنن نماز	۲۶۳	فصل نهم در آداب سفر
۳۱۰	نمازهای واجب و مستحبّ	۲۷۰	فصل دهم در آداب تعهّدات نفس
۳۱۱	کیفیت نماز تهجد	۲۷۱	آداب طعام خوردن
۳۱۵	کیفیت صلوة اشراق		

صفحه	مطالب	صفحه	مطالب
۳۵۹	فصل هشتم در بشر و طلاق وجه	۳۱۷	صلوة ضحی و صلوة زوال
۳۶۱	فصل نهم در مزاح و نزول باطباع	۳۱۷	فصل هفتم در توزیع اوقات بر اوراد
۳۶۳	فصل دهم در تودد و تألف		اوراد فتحیه و اوراد دیگر و بعض
۳۶۶	باب نهم در بیان مقامات	۳۱۸	نمازهای مستحبی
۲۶۶	فصل اول در توبه	۳۲۳	اعمال ظاهره و باطنه نماز
۳۶۶	مقدمات و مقارنات و ارکان توبه		فصل هشتم در ادعیه مأثوره از
۳۶۸	ارکان توبه	۳۲۶	پیغمبر صلی الله علیه و سلم
۳۷۰	درجات توبه	۳۲۷	دعای اللهم انت السلام ومنك السلام
۳۷۱	فصل دوم در ورع		فصل نهم در فضیلت صوم و اختلاف
۳۷۳	فصل سوم در زهد	۳۳۳	احوال صائمان
۳۷۵	فصل چهارم در فقر		فصل دهم در شرایط و آداب صوم
۳۷۹	فصل پنجم در صبر	۳۳۷	و افطار
۳۷۹	اقسام صبر نفس و قلب و روح	۳۳۹	زکوة و حج
۳۸۰	صبر علی الله و صبر لله و صبر عن الله	۳۴۰	باب هشتم در بیان اخلاق
۳۸۱	صبر مع الله و صبر بالله و صبر فی الله	۳۴۰	فصل اول در بیان حقیقت خلق
۳۸۴	فصل ششم در شکر	۳۴۴	فصل دوم در صدق
۳۸۷	فصل هفتم در خوف	۳۴۶	فصل سوم در بذل و مواسات
۳۹۲	فصل هشتم در رجا	۳۵۰	فصل چهارم در قناعت
۳۹۶	فصل نهم در توکل	۳۵۱	فصل پنجم در تواضع
۳۹۹	فصل دهم در رضا	۳۵۵	فصل ششم در حلم و مدارات
۴۰۴	باب دهم در بیان احوال	۳۵۷	فصل هفتم در عفو و احسان
۴۰۴	فصل اول در محبت		توضیح درباره سفیان نوری و سفیان
۴۰۶	ده علامت محبت	۳۵۸	هلالی (ح)

صفحه	مطالب	صفحه	مطالب
۴۲۴	فصل هفتم در قبض و بسط	۴۱۱	فصل دوم در شوق
۴۲۶	فصل هشتم در فنا و بقا	۴۱۴	فصل سوم در غیرت
۴۲۶	تفصیل فنای ظاهر و باطن	۴۱۴	اقسام غیرت محبّ و محبوب و محبّت
	تحقیق در فنای باطن یعنی فنای	۴۱۷	فصل چهارم در قرب
۴۲۷	ذات و صفات	۴۱۹	فصل پنجم در حیا
۴۲۹	فصل نهم در اتصال		حکایت ذوالنون با جوان عاشق از
۴۳۰	اتصال شهودی و وجودی	۴۱۹	مثنوی تحفة الاحرار جامی (ح)
۴۳۰	معنی سیر فی الله	۴۲۱	فصل ششم در انس و هیبت
۴۳۰	فصل دهم در خاتمت و وصیت	۴۲۲	علامات اهل انس

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر مهربان

ای درون پرور برون آرای وی خرد بخش بیخرد بخشای
کفر و دین هر دو در رهت پویان وحده لا شریک له کویان

تاریخ علمی و ادبی هر ملتی همچون سلسله ایست بهم پیوسته که اگر حلقه‌بی از آن مفقود شد پیوند این سلسله و در حقیقت رشته حیات معنوی و فرهنگی که کارنامه افتخارات و سرمایه بقاء و رشد ملی است از هم گسیخته و پایه کاخ مدنیت آن قوم متزلزل و منهدم می‌شود. زبانها و خلل‌های بی‌شمار که از گسستن این رابطه بپایه و دستگاه وحدت و سعادت يك ملت میرسد جبران‌ناپذیر خواهد بود. آثار و نتایج زبان بخش بی حد و حصر که از فقدان آثار علمی و ادبی برای ملل و اقوام عالم اتفاق می‌افتد هزار بار از حلقه‌های مفقوده در فرضیات طبیعی محسوستر و آشکارتر است. اگر کتب و مؤلفات فارسی در اثر تهاجمات و تعدیات اقوام بیگانه و بواسطه اختلافات سیاسی و مذهبی خائمان بر انداز داخلی و ضعف تشکیلات اجتماعی و طرز حکومت‌های متغلب و تغییر و تبدیل سریع دولتهای مخالف یکدیگر و بی‌اعتنائی و لاابالگیری گذشتگان در حفظ آثار نفیس ملی از میان رفته و لااقل يك دهم از آنهمه آثار در دست بود اکنون ایرانیان از حیث دانش و فرهنگ در ردیف نروتمندترین ملل متمدن جهان بودند. برای اثبات این دعوی کافی است که نظر اجمالی بتاريخ علمی و ادبی ایران در سده پنجم و ششم هجری بیندازیم و دستگاه عظیم حیرت‌آور تمدن و تعلیم و تربیت ایرانی را در آن عهد مشمع پیش چشم بیاوریم که نوابغ علم و دانش از قبیل ابوعلی سینا متوفی ۴۲۷-۴۲۸ و ابوریحان بیرونی متوفی ۴۴۰ و ابوعلی مسکویه متوفی ۴۲۱ و حافظ ابونعیم اصفهانی ۴۴۰

وامام محمد غزالی ۴۵۰-۵۰۵ و حکیم عمر خیّام نیشابوری^(۱) و همچنین بزرگان شعر و ادب فارسی و عربی از قبیل فردوسی متوفی ۴۱۱-۴۱۶ و عنصری ۴۳۱ و فرخی ۴۲۹ و منوچهری حدود ۴۳۲ و فخرالدین اسعد گرگانی ناظم و مترجم ویس و رامین از زبان پهلوی به دری در اواسط قرن پنجم و ناصر خسرو ۳۹۴-۴۸۱ و انوری حدود ۵۸۷ و خاقانی ۵۹۲ و نظامی گنجوی متوفی اواخر قرن ششم هجری و مسعود سعد ۵۱۵ و سنائی غزنوی ۵۲۵ و جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی ۵۸۸ و خطیب تبریزی متوفی ۵۰۲ و طغرایی اصفهانی ۵۱۳ و زحشری صاحب تفسیر کثاف ۵۳۸ و عماد کاتب اصفهانی مؤلف تاریخ سلجوقیه ۵۹۷ و میدانی نیشابوری مؤلف التامی فی الاسامی و مجمع الامثال ۵۱۸ و قاضی ارّجانی ۵۴۴ و ابوالمظفر ایبوردی ۵۵۸ و شیخ

۱ - وفات خیّام را غالب در سال ۵۱۷ و بعضی در ۵۱۵ نوشته اند. برای اینکه شاید مزید بر اطلاعات خوانندگان باشد اینجا دو نکته از اطلاعات خود را راجع بتاريخ زندگانی و تالیفات و رباعیات خیّام باختصار می نویسم و تفصیل را بعد از مناسبتری معوّل می سازم.

۱ - اقدم واضح مآخذی که برای ترجمه حال و نام و نسب و آثار خیّام بنظر نگارنده رسیده کتاب میزان الحکمه تألیف عبدالرحمن خازنی است از معاصران معروف خیّام که در سال ۵۱۵ یا نصد و پانزده برای سلطان سنجر سلجوقی تألیف کرد و خوشبختانه در حیدرآباد دکن چاپ شده است. در این کتاب مکرّر از خیّام و بعضی آثار او در علوم طبیعی نام می برد و مطالبی از روی نوشته های او نقل می کند از جمله در فصل چهارم راجع باصل وضع و اختراع میزان آبی برای تشخیص وزن مخصوص اجسام و اسامی مخترعان آن پس از ذکر نام دانشمندانی که در عهد غزنوی با اختراع این ترازو موفق شدند مانند استاد ابوریحان بیرونی بدگر اسامی مخترعان عهد سلجوقی می پردازد و بنام خیّام باین عبارت شروع می کند (ثم فی مدّة الدّولة القاهرة نبیها الله نظر فیه الامام ابو حفص عمر الخیّامی و حقّق القول فیه و برهن علی صحّة رصده - و کان معاصره الامام ابو حاتم المظفر بن اسمعیل الاسفزاری ناظرأ فیه مدّة احسن نظر الخ ص ۸) و باب پنجم کتاب، در چهار فصل، همگی راجع است بوصف ترازوی خیّام و کیفیت عمل بدان «فی میزان الماء المطلق للامام عمر الخیّامی - قال الامام ابو حفص عمر بن ابراهیم الخیّامی الخ ص ۸۸» و باب هشتم کتاب راجع است بترازویی که خیّام اختراع کرده و نام آن را القسطاس المستقیم نهاده و قسطاس خیّام نالی ترازوی ارشد بس و ابوریحان محسوب میشده است «الباب الثامن فی القسطاس المستقیم للشیخ الامام ابی حفص عمر بن ابراهیم الخیّامی رحمه الله تعالی ص ۱۵۱». شکل ترازوی خیّام را رسم کرده و کیفیت عمل آن را توضیح داده و در بعض مواضع هم عین عبارت خیّام را از رساله وزن مخصوص اجسام و رساله ای که در کیفیت عمل بقسطاس پرداخته نقل کرده است.

ابوسعید ابوالخیر متوفی ۴۴۰ و امام ابوالقاسم قشیری ۴۶۵ و امام احمد غزالی ۵۲۵ و ابوالمعالی جوینی و صدها امثال ایشان را که ضبط اسامی و احصاء مؤلفات و آثار ادبی و عرفانی آنها از حوصله این مقاله بیرون و کتب تراجم و تواریخ بشرح احوال و نام آثار آنها مشحون است تربیت کرد و نمونه های عالی تألیف و تصنیف از قبیل الآثار الباقیه و قانون مسعودی و کتاب الهند ابوریحان و قانون و شفای بوعلی که هنوز مرجع فضلی محقق جهان است و همچنین نمودارهای ممتاز نظم و نشر از قبیل شاهنامه فردوسی و خمسة نظامی و حدیقه سنائی و سیاست نامه و قابوسنامه و کیمیای سعادت و اسرار التوحید که از آیات بلاغت ادبی و گواه پختگی فکر ایرانی است بوجود آورد و دامنه علم و دانش را در شهرها و بلاد ایران همچون بلخ و بخارا و خوارزم

[بقیه از صفحه قبل]

بالجمله از روی این کتاب اطلاعات صحیح سودمندی راجع بتاریخ زندگانی و مقام علمی و تألیفات ختیاخ توان بدست آورد . راجع باصل و اساس اختراع ابوریحان و ختیاخ و مقایسه آنها با ترازی ارشیدس نگارنده در کتابی که بنام (ابوریحان نامه) در تحقیق احوال ابوریحان بیرونی تألیف کرده شرحی مفصل نوشته است اگر روزگار مهلت داد و توفیق الهی یاری کرد طبع و نشر خواهد شد . ۲ - نسخه یی از رباعیات ختیاخ در تملک نگارنده است که تاریخ کتابتش سنه ۱۰۰۲ (یکهزار و دو) و تاریخ تألیفش سال ۸۶۷ (هشتصد و شصت و هفت) هجری است یکی از رجال آن قرن بنام یار احمد بن حسین رشیدی مشهور بتبئری رباعیات ختیاخ را گرد آورده و در ده فصل مرتب کرده و برای بعضی رباعیهاشان نزول آورده و تاریخ تمام کتاب را لفظ (طربخانه) که بحساب ابجد ۸۶۷ میشود قرار داده است .

در خانه کتاب شرح حال مختصری از ختیاخ می نویسد و تاریخ ولادت و مدت حیات او را که در هیچ کجا باین دقت ضبط نشده است بدست میدهد . مینویسد « در محروسة شاهرخیة از اواخر ماوراءالنهر بر پشت نسخه یی بخط افتخار البلقا نظامی عروضی که از جمله شاگردان کامل حکمت مآبی ختیاخی بود مطالعه افتاده که مولود او یوم الخمیس اثنی عشر محرم الحرام سنه خمس و خمسين و اربعمائه الهلاکیه بوده بمقام دهک از توابع دهستان استراباد حالا داخل باز است بطالع نور و صاحبش زهره در برج شرف بوده و مدت عمر او پنجاه و دو سال بوده » . اما در اواخر ترجمه حال مینویسد که « وفات او در خمس عشر و خمسمائه بوده » و پیدا است که ۵۲ سال عمر با ولادت ۴۵۰ و وفات ۵۱۰ سازش ندارد و ناگزیر در نسخه یاد اصل اشتباهی هست معذک از ضبط دقیق روز و ماه و سال و طالع ولادت و تعیین مدت تقریبی عمر نمی توان صرف نظر کرد . عجالة در این باره طول کلام بیش از این مقدار شایسته نیست تفصیل را بمقاله جدا گانه موکول می کنم .

وری و اصفهان و نیشابور بسط داد و بازار تألیف و تصنیف و اختراع و ابتکار را در انواع علوم و فنون گرم کرد، و اگر دنباله آن عهد امتداد می یافت و این رشته در اثر هجوم تاتار و استیلای مغول که بزرگترین اثرش قطع رابطه کشورهای اسلامی از یکدیگر بود منقطع نمیگردید ایرانیان امروز در دنیا اولین مقام علم و دانش و بزرگترین مرتبه تمدن و فرهنگ را دارا بودند. مقدمات و اسباب تنزل و انحطاط علمی و ادبی و فکری و سیاسی ایرانیان از همان وقت شروع شد که دنباله آن عهد مشعشع منقطع گردید و آثار فرهنگ ملی ایران بوادای نیستی و فراموشی افتاد.

بیشتر بدبختی ها و سیه روزیهای ما نتیجه مستقیم انقلابات و حوادث سیاسی و علل و اسباب دیگر داخلی و خارجی است که منتهی بانقطاع رشته تمدن و فرهنگ ملی و منجر بفقدان آثار و اسناد و مدارك علمی و ادبی قدیم ما گردید.

محض مثال میگویم تاریخ سیاسی و ادبی اکنون جزو فنون بسیار مهم و عالی هر ملتی است و طبقه روشن فکر هر کشوری کم و بیش راجع بسر گذشت سیاسی و ادبی ملت خویش تحقیق و کشفکاری می کنند، فضلا و ادبای ایرانی معاصر ما نیز که بنوشته های حدسی و داستانی قناعت ندارند و تکرار اراجیف و لاطائلات را نمی پسندند و میخواهند موافق سبک و روش دیگر ملل زنده فرهنگ پرور دنیا از راه تعمق و غوررسی در کتب و اسناد معتبر چیز بنویسند مدتی است دست بکار اینگونه تحقیقات زده اند و عمر عزیزشان شبانروز بر سر این سودا طی میشود که از وقایع ماضی و رجال بزرگ گذشته سرگذشت واقعی و ترجمه حال صحیح بدست بیاورند. کسی که از این فنون سر رشته و با این عشق آرام سوز سروکار دارد خوب میداند که چه مایه خون جگر و چه اندازه رنج و مشقت تحمّل باید کرد تا با تحقیق و از روی قاعده و مدرك صحیح در این گونه مباحث يك سطر سنجیده و پر مغز نوشته شود تا بمقاله و رساله چه رسد

بسختی در کف آید گوهر خاص
نوشتن را و گفتن را شاید
که قیمتمندی گوهر شناسند

سخن گوهر شد و گوینده غوامس
سخن کلان از سر اندیشه ناید
ز گوهر سفتن استادان هراسند

از نتایج ناچیزی که در ظرف این مدت یعنی حدود پنجاه سال اخیر بدست آمده است توان قیاس کرد که اگر با این روش ناسه قرن دیگر هم فضلا و علمای ایرانی کار کنند تاریخ گذشته ما و ترجمه حال بزرگان قدیم ایران بطور صحیح و اطمینان بخش تهیه نخواهد شد و معلوم نیست که تا چه حد میتوانند و ممکن است که در این باره اسناد صحیح و متقن فراهم کنند.

نمونه را مثال می‌زنم: فردوسی و نظامی و مولوی و سعدی و حافظ با اتفاق پنج رکن مهم ادبیات فارسی و بزرگترین مفاخر ادبی ایرانند، ملاحظه کنید که تا کنون چه اندازه عمر و وقت در راه تحقیق سرگذشت احوال آنها صرف شده و هنوز بجایی نرسیده است که بتوانیم بطور قطع و یقین بدون شایبه تردید و تزلزل لااقل در باره ولادت و وفات آنها حکم کنیم. از این پنج نفر تنها مولوی است که نسبة ترجمه حال و نام و نسب و ولادت و وفاتش از چهار نفر دیگر روشن تر و محقق تر است و این مایه اطمینان هم از برکت یکی دو کتاب از قبیل ولدنامه یا مثنوی ولدی سلطان ولد^(۱) و مناقب العارفین افلاکی است که خوشبختانه در دست مانده و پایه تحقیقات و سرمایه اطمینان و آرامش قلب و تبعید علمای عرفان و اخلاق موجب برد یقین شده است. اگر خدای ناخواسته این دو کتاب نیز در جزو هزاران کتاب دیگر از بین رفته بود چه اندازه در تاریخ حیات مولوی دچار حیرت و تردید بودیم و چقدر عمرهای عزیز در این راه تلف میشد و عاقبت جز حدس و تخمین که بهیچ وجه مایه آرامش و یقین نیست نتیجه نمیداد و جای بسی شرمساری و سرافکنندگی بود که ملتی از سرگذشت بزرگترین مفاخر ادبی و عرفانی خویش چند کلمه اطلاع صحیح در دست نداشته باشد.

ابن خلکان در ترجمه حال ابوالوفای بوزجانی (ج ۲ ص ۱۹۷ چاپ طهران) می‌گوید: تاریخ ولادت او را از روی الفهرست ابن ندیم ضبط کردم و چون بنای من بر ضبط و فیات بود جای تاریخ وفات او را سفید گذاردم و مدت بیست سال بیشتر

(۱) کتاب ولدنامه چند سال پیش با تصحیح و اهتمام نگارنده بطبع رسید اما کتاب مناقب العارفین هنوز بصورت نسخ خطی مختلف در کتابخانه ها محبوس است.

طول کشید تا اتفاقاً در کامل ابن اثیر بتاریخ وفات او برخورد آن را بترجمه حالس ملحق کردم (۱).

سبکی مؤلف طبقات الشافعیّه در باره امام محمد غزالی صاحب احیاء العلوم و یک نفر دیگر که اتفاقاً هم نام اوست مدّتی در حیرت و اشتباه بود تا تصادفاً بمدرک معتبری برخورد و اشکال او رفع شد (۲).

قیمت اسناد و مدارک معتبر از روی همین مثالهای کوچک بخوبی دانسته میشود؛ اگر تاریخ مرتّب و منظم این رجال در ضمن حوادث و انقلابات از بین نرفته و لااقل فهرست اعلام منظم ابن اثیر چنانکه اخیراً بهمت بعضی شرق شناسان تهیه شده است در دست بود مردم محقق درست کاری مثل ابن خلکان و سبکی این اندازه عمرشان بآشوب و حیرت نمیکششت و آثار بزرگتر از خود بیاد کار میگذاشتند. اینجا بیاد سخن یکی از دانشمندان افتادم که میگوید قیمت چندسال از عمر بعضی اشخاص برابر با هزاران سال از عمر دیگران است. چه بسا که زیان چند ساله یک نفر سود هزار ساله بدیگران میرساند؛ ارزش کار و خدمت هنرمندان و ارباب دانش و فرهنگ را بجامعه بشری از همین بابت باید حساب کرد.

کسی که در تاریخ علمی و ادبی ایران تتبع کرده باشد بعلم اجمالی میدانده که پیش از مغول اسناد و مدارک تاریخی معتبر بی حدّ و حصر وجود داشته که بیشتر آنها در هجوم شوم مغولان از بین رفته و ما را باین فقره تنگدستی ادبی انداخته است. احیاء هرائری از آثار علمی و ادبی قدیم در حکم یافتن حلقه مفقوده ایست که شیرازه ادبیات و سلسله حیات معنوی و فرهنگی ما را بهم پیوند میدهد؛ هم راه

(۱) اتفاقاً در ابن خلکان چاپ طهران وفات ابوالوفا را ۴۷۶ نوشته با اینکه در ابن اثیر ۴۸۷ است و سال ۴۷۶ هم بضبط این اثیر تاریخ وفات عبدالرحمن منجم صوفی معروف صاحب کتاب صور است که ولادتش درری بسال ۲۹۱ اتفاق افتاده بود. و این اشتباه ظاهراً از کاتب نسخه باشد که زحمت بیست ساله مؤلف را بیک گردش قلم تباه ساخته و بعد از آنهمه سعی و انتظار تلازم تاریخ وفات ابوالوفا را غلط ضبط کرده است و از روی همین یک کلمه می توان باهمیت مقام تصحیح و مفاسد غلط بودن نسخه هایی برد.

(۲) رجوع شود بکتاب طبقات الشافیه و کتاب غزالی نامه تألیف نگارنده.

تحقیق و تتبع در آثار فرهنگی و بدست آوردن مسیر تحولات ادبی و مدنی و فحص و بحث در لغت و دستور و معانی و بیان زبان را هموار میسازد؛ و هم طریق ابتکار و میزان و مقیاس برای تشخیص و تمیز دادن ابتکار از تکرار بدست میدهد. در حالت کنونی که بطور قطع یکمقدم آثار علمی و ادبی فارسی در دسترس همه کس نیست هر نوع تحقیقی که درباره لغت و دستور و معانی بیان و سبک جمله بندی و طرز فکر ایرانی بشود با تقریب و تخمین و احکام حدسی و وهمی آمیخته خواهد بود که اساس آن را احیاناً برخورد بیکی از مدارك معتبر قدیم بکلی خراب و ویران میسازد. چه این قضیه از مسلمات منطق عقل است که با مقدمه حدسی و وهمی نتیجه قطع و یقین نتوان گرفت.

کسانی که در ادبیات کار میکنند مکرر باین نکته برخوردند که گاهی در مورد معنی و طرز استعمال لغت و اسلوب جمله بندی و همچنین در تراجم رجال و تفصیل وقایع گذشته مطالبی را در ذهن خود قاعده و اصل مسلم فرض کرده و روی آن اساس طرحی ریخته و بنائی ساخته و سالها با آن عقیده بسر برده اند؛ ناگهان بواسطه برخورد بیکی از کتب و رسائل قدیم اساس اعتقاد دیرینشان برهم خورده است. مثلاً دریافته اند که معانی و استعمالات فلان لغت در آنچه میدانسته اند منحصر نبوده و اسلوب جمله بندی بدانچه فرض میکردند اختصاص نداشته و ترجمه حال فلان نویسنده یا شاعر و تاریخ فلان واقعه آنطور که ایشان می پنداشته اند نبوده است. حقیقتاً هم باید اینطور باشد زیرا که مطالب ادبی مانند علوم ریاضی نیست که عقل تنها در حل آنها کافی باشد بلکه علاوه بر عقل و ذوق سلیم و سلیقه مستقیم تتبع و پی جویی و فحص و بحث عمیق و متمادی هم لازم دارد. و بعبارت دیگر اساس و مبنای علوم ادبی روی استقراء است نه قیاس عقلی؛ استقراء تا آنکه مفید قطع باشد عاده میسر نیست پس ناگزیر با استقراء ناقص باید قناعت کرد تا لا اقل ب نتیجه ظنی برسیم و در صورتی که استقراء ناقص هم بعمل نیامد احکام ما همگی وهمی و حدسی و مبتنی بر اساس سست و واهی خواهد بود.

پس ما اگر بخواهیم با اساس ملیت خودمان یعنی علوم و ادبیات خدمتی شایسته انجام دهیم و مقید باشیم که سخنان ما پخته و سخته و نوشته‌های ما با مغز و متکی بمبنی و اساس صحیح و سرمشق برای تحقیقات جوانان نو کار باشد و عبارت کوتا‌ه‌تر بزرگ‌ترین خدمت بملت ایران و فرهنگ ایران‌ی احیای آثار مهم گذشتگان است. از کتب و مؤلفات بی‌حد و حصر فارسی که فقط نامی از آنها در مطاوی کتب باقی مانده و اصل آنها از بین رفته است می‌گذریم و فقط آن‌مقدار را که اکنون در کتابخانه‌های خصوصی و عمومی ایران و خارجه موجود است مورد نظر قرار می‌دهیم. رویهم‌رفته صدیک این آثار هنوز چاپ نشده و در دسترس همه کس قرار نگرفته است. در مقدار چاپ شده هم دو تقیصه بزرگ موجود است یکی آنکه طبع کتابها از روی قاعده و ترتیب منظم بارعایت الاهم فالاهم نبوده یعنی این‌طور اتفاق نیفتاده است که از مؤلفات برگزیده متعلق بهر قرنی نسبت بهر موضوع لاقلاً بهترین و مهمترین آنها زیر نظر اهل فن چاپ شده باشد بلکه در بعضی موارد برعکس کتب غیر مفید چاپ شده و کتابهای سودمند مه‌جور مانده است. دیگر آنکه در اغلب کتب مطبوعه عمل تصحیح و مقابله بانسخ معتبر و اعمال امانت و تقوای علمی چنانکه سنت علمای قدیم و شیوه محققان امروزی است انجام نگرفته و از اینرو مورد اعتماد و اعتبار فضلا‌ی حقیقی واقع نشده و مثل این است که اصلاً چاپ نشده باشد بلکه در بسیاری از این کتب اگر باین صورتها چاپ نشده و خوانندگانش از مراجعه بنسخ خطی و تحقیق شخصی منصرف نساخته بود زیانش بمراتب کمتر بود. با این قیاس چنین نتیجه بدست می‌آید که مدارك و اسناد ما برای استنباط مدارك ادبی بهیچوجه کافی و وافی نیست.

بیچاره مردم کنج‌گاو محقق‌ی که می‌خواهد با مراجعه بهمه مدارك لازم و با استغراغ و سع کار کند. چه اندازه باید عمر و وقت عزیز او در جستجو و مطالعه کتب خطی مغلوط و بدخط و آشفته بی‌سروته تباه شود و چه مقدار نیروی تن و جان صرف کند و از همه حظوظ و لذائد طبیعی چشم‌پوشد و هزار گونه منت از این و آن بر خود هموار سازد تا آخر کار ازین دریای بی‌کران گوهری بچنگ آرد یا در این اثناء ناکام طعمه

نهنگ خون آشام مرگ غافل گیر گردد و کارهای او تمام و ناتمام جزو کاغذهای
باطله بمطّار سر کوی فروخته شود

حال شبهای مرا همچومنی داند و بس توجه دانی که شب سوختگان چون گذرد
با این روش قسمت عمده عمر مردمان زحمتکش روشن فکر در راه جستجوی نسخ
خطی تباه و رفته رفته راه دانش و فرهنگ بسته میشود.

شاید بعضی کوته نظران اصلاً برای اینگونه خدمات فرهنگی ارزشی قائل
نباشند. در باره این اشخاص جز این نتوانیم گفت که بادرجهل و اشتباه محض اند؛
یا بعمد غرض رانی میکنند و این سخن را ازین رهگذر میگویند که بغور و غائله
کار بر خورده و صعوبت و دشواری راه را تشخیص داده و در یافته اند که برای ادای
خدمت صادفانه بفرهنگ ایرانی در حال حاضر فداکاری و از خود گذشتگی بسیار
لازم دارد که ایشان مرد آن نیستند، بترك همه چیز گفتن و خواب و خور بر خود
حرام کردن و شبانروز زیت فکر و نور چشم سوختن و نیروی مزاج و تن و توش زندگانی
شیرین دنیوی را در باختن با تن آسانی و خوش گذرانی و جاه طلبی و مال اندوختن
سازگار نیست، کسانی که برای ترویج بازار آشفته خویش در تقلیل متاع طایفه
علما و دانشمندان و ادبای حقیقی ایران میکوشند و سعی دارند که متاع گران ارز
ایندسته از خدمتگزاران حقیقی را که بنیاد کاخ منبع ملت مابهت ایشان استوار
و سند افتخارات ایرانی بفداکاری و جانبازی آنها مسجّل میگردد بی ارج و کم بها
قلمداد کنند بمقیده من از دو حال بیرون نیستند؛ یا مفروض اند خیانت پیشه یا جاهل
خام اندیشه. ملّتی که آثار قدیم خود را در طاق نسیان بیندازد مثلش مثل مرد
کاملی است که همه تجارب و دانسته های گذشته خود را فراموش کند، چنین مردی
اگر صد سال عمر کرده باشد هنوز کودک نادان است.

العلی محظورة الاّ علی من بنی فوق بناء التلّف

نا وقتی که بحساب موجودی آثار ادبی خود کاملاً و ارسی نکنیم مجال ابتکار
هم بدست نمی آید، وقتی که آثار موجوده احیاء و پایه فکر و دانش گذشتگان مشخص
و عیب و نقص ادبیات ما معلوم شد، راه ابتکار هم بهتر و هم صحیح تر باز خواهد شد

و گرنه میزانی برای تمیز ابتکار از تکرار و اینکه فلان فکر و فلان روش تازه و بی سابقه است در دست نخواهد بود.

باری اولین قدم که در راه ترقی ادبیات ایرانی باید برداشت این است که پایه و اساس علوم ادبی را استوار و بارنامه های ملی خود را احیاء کنیم و برای کارهای ادبی دست افزاری که در بایست است آماده سازیم یعنی کمر سعی و کوشش ببندیم تا آثار قدیم معتبر نظم و نثر فارسی با تصحیح کامل دقیق توأم با نقد و تنقیح مطابق نمونه هایی که محققان عالم مقام ایرانی و شرق شناسان بیغرض خارجی بدست داده اند خوب چاپ شود و در دسترس همه کس قرار گیرد. و اگر احیاء همه آثار ممکن نشد و شاید با حالت حاضر که ضعف دوائی روز افزون است هم ممکن نباشد، باری جهد کنیم که نسبت با آثار برجسته و مهم هر قرن این منظور عملی شود، و تا این مقصود انجام نگرفته است در هیچ يك از رشته های فنون ادبی نه تحقیقات عمیق آرام بخش چشم باید داشت و نه در انتظار افکار و روشهای تازه بی سابقه باید بود و تحقیقات ادبی را در حال حاضر مانند فرضیه های ابتدائی بعضی علوم طبیعی باید شمرد که پس از مدتی (اگر انشاء الله این کشور رو بکمال فرهنگی برود و جوانانش عمر عزیز را جز در سیل علم و ادب خرج نکنند) موجب مضحکه و استهزاء خواهد بود. و بیشتر اشتباهات نویسندگان معاصر در مباحث لغت و دستور و شعب تاریخ ادبی و سیاسی و غیره ناشی از نقص مدارك و اسناد است و گرنه انصاف را پاره بی از ایشان در غور رسی و تدبیر، بذل جهد و استغراغ وسع دارند و مقیدند که چیزی بدون مدرك و مأخذ نگویند و نویسند، اما باین مایه دست افزار بیش از این کار برای هیچ هنرمندی میسر نیست و اگر اسباب کار ایشان فراهم بود بدیهی است که باین همه کار و کوشش آثار و نتایج بسیار مهمتر و سودمندتر بوجود میآوردند. و در صورتی که امروز در تهیه مدارك و فراهم ساختن وسایل کوشش کنیم امید است که آیندگان چراغهای روشن فرا راه داشته باشند و پیر تو نور آن چراغها از این شب تاریك راه بسر منزل مقصود ببرند و علوم و معارف ما را از این وضع اسف بار بیرون بیاورند. نگارنده در اثر همین تشخیص که بزرگترین خدمت بفرهنگ را احیاء آثار بزرگ قدیم دانسته است بتصحیح و طبع و نشر کتاب

حاضر که موسوم است به مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه از تألیفات عزالدین محمود کاشانی متوفی ۷۳۵ و در فصول بعد بتفصیل آن را معرفی خواهد کرد کمر همت بر بست و بدون توقع مساعدت و انتظار اجر و مزد از احدی چند سال عمر خود را صرف کرد تا کتاب بصورت حاضر در آمد و طبع و نشر این کتاب را بر تألیفات مستقل خویش ترجیح داد.

اگر بنای کار نگارنده بر توقع اجر و پاداش و کمینده سیاسگزاری اشخاص بود نبایستی بعد از کتاب التّفهیم ابوریحان که هنوز از تعب و رنج چند ساله آن نباشد و از سعی و کوشش فراوان خود جز خسارت و زیان مادی و ضعف و نقاهت بنیه و مزاج سودی نبرده است دیگر قلم بدست گرفته و هرگز کرد چنین کارها گشته باشم ولیکن تمام چشم امید من در درجه اول بخداوند پاک است که هیچ خواهنده از در او بی مقصود باز نمیگردد و در درجه دوم روح پاک ایران و ایرانی است که جاویدان باقی خواهد بود.

در خاتمه باین نکته اشارت میکنم که کار تصحیح باین روش که محققان قدیم و جدید سرمشق داده اند و نگارنده از آن پیروی کرده بر مراتب از تألیف دشوارتر است زیرا که شخص مصحح نه در فکر معنی و نه در انتخاب لفظ برای بیان مقصود خود آزاد نیست بلکه مقید است که فکر و انشای دیگری را جستجو کند و اغلاط نسخه هارا مطابق ذوق و فکر مؤلف نه سلیقه و نهم خودش بصلاح باز آورد. پس شخص مصحح هم زحمت تألیف میکشد و هم ملتزم است که فکر و عبارت مؤلف دیگر را هم چنانکه هست باز نماید و ازین جهت آزادی از وی سلب میشود. آنانکه باین قبیل کارهای ادبی آشنایی دارند امید است که این معنی را بر سبیل اعتذار از نگارنده قلیل البضاعه بپذیرند و بر سهو و زلتم خرده نگیرند و رجاء واثق دارم که این قلیل خدمت از بنده ناچیز در پیدشگاه خداوند بزرگ و روح پاک ایران و ایرانی مقبول و سعی اندک من بیاداش جزیل مشکور گردد. اینک بمعرفی مؤلف کتاب و خصوصیات تألیف و چگونه طبع و تصحیح آن می پردازم و الله الموفق.